دوماهنامه طبّ جنوب
پژوهشکده زیست- پزشکی خلیج فارس
دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی بوشهر
سال بیست و دوم، ویژه‌نامهٔ میراث پزشکی ایران، بهار ۱۳۹۸

Iran South Med J; Vol. 22 Supplement (1) Spring 2019

مردم‌شناسی درمان و پزشکی سنتی در روستای کمرچهٔ عُلیای تربت‌جام

علی ایلنت (MSc)[1*]، بهمن رحیمی (MSc)[2]

[1] گروه ایران‌شناسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
[2] پژوهشکده مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران

چکیده

زمینه: روستای کمرچهٔ عُلیا در جلگهٔ موسی‌آباد، از بخش مرکزی شهرستان تربت‌جام واقع در استان خراسان رضوی، قرار دارد. طی سالیان متعدد بسیاری از جمعیت این روستا برای اشتغال به مرکز شهرستان یا مشهد مهاجرت کرده‌اند و این روستا اکنون حدود صد نفر جمعیت دارد. کمرچهٔ عُلیا به دلیل دورافتادگی از مرکز شهرستان و دوری از دسترس همگان، بسیاری از سنت‌ها، آیین‌ها و رسوم گذشته خود را حفظ کرده است. هدف از این پژوهش مطالعهٔ مردم‌شناسی پزشکی سنتی و شناخت روش‌های درمانی نزد مردم این روستا است.

مواد و روش‌ها: داده‌های تحقیق حاضر نتیجهٔ پژوهش‌های انسان‌شناختی و مبتنی بر کار میدانی (تکنیک مصاحبهٔ عمیق و مشاهده) و اسنادی و کتابخانه‌ای است؛ برای گردآوری این داده‌ها از همهٔ روش‌های تحقیق میدانی، اسنادی و کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. مصاحبه با سالخوردگان مقیم روستا به‌عنوان افراد آگاه بومی یکی از این روش‌ها بوده است.

یافته‌ها: به طور کلی در کنار استفاده از گونه‌های دارویی با منشأ حیوانی مانند دوددرمانی با «قُشّاد ماچه الاغ»، «ورآورد» (یا همان نخستین سرگین خر)، روش دیگری از دود درمانی با نام «کُخ گلون» و بهره بردن از خوراکی‌هایی خاصی مانند «خیگینه‌سیر» و روش درمانی «چهل بُری» به‌عنوان شایع‌ترین روش‌های درمانی بیماری‌ها در این روستا بوده‌اند. بیماری‌های جسمی همچون حبس بول، شب ادراری، درد دندان و برخی بیماری‌های روحی- روانی مانند «چهل افتادن» در این روستا شایع و فراگیر بوده‌اند.

نتیجه‌گیری: پزشکی سنتی در شرق خراسان و بخش‌های دوردست چون کمرچهٔ عُلیا هنوز رنگ و زنگ کهن خود را حفظ کرده‌اند. استفاده از درمانگرهای طبیعی، دود درمانی، دعا درمانی و مواردی از این قبیل، خود گواهی بر این ادعاست که تاکنون توسط معمّران روستا تا حدود زیادی باقی مانده است. از طرفی نیز میراث شفاهی و اعتقادی متعددی در فرهنگ عامهٔ مردم این روستا راجع به بیماری‌ها و درمان کننده‌ها وجود دارد که تاکنون مستند نگاری نشده است؛ لذا ضرورت این پژوهش بیشتر نمایان می‌شود. مطالعه بر روی طبّ سنتی می‌تواند ضمن شناسایی این روش‌ها، تبادلات و تأثیرات فرهنگی میان اقوام ساکن در منطقه و مناطق دیگر را بازگو کند.

واژگان کلیدی: پزشکی سنتی، درمان، کمرچهٔ علیا، تربت‌جام

* گروه ایران‌شناسی،دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: Aliilnet@gmail.com
*** ORCID: 0000-0001-5728-1593**

مقدمه

انسان از زمانی که پا به عرصهٔ دنیای خاکی گذاشت، با بیماری‌ها روبه‌رو بود. او با داشتن قوهٔ تفکر و اندیشه در راه‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون کوشید تا در مقابل این مشکل که گریبان‌گیر او شده بود، مقاومت کند. درگذشته در میان طبقهٔ عامهٔ مردم به علت فقدان امکانات و عدم دسترسی به حکیم و پزشک، روش‌های گوناگونی برای درمان بیماری‌ها در پیش گرفته می‌شد. گاه اگر به ریشهٔ به وجودآمدن این درمان‌ها توجه شود و دراین‌باره تحقیقاتی صورت گیرد، شاید ریشهٔ علمی بیشتر آن‌ها آشکار شود. این روش‌ها بیشتر حاصل تجربهٔ پیشینیان بوده که نسل به نسل استمرار پیدا کرده و باقی مانده است (۱).

با توجه به اینکه پایه‌های اساسی توسعهٔ پایدار بر دانش سنتی استوار شده و اینکه تنوع و گوناگونی فرهنگی بسیار بیش از تنوع زیستی در معرض خطر قرار گرفته است، توجه به نقش مردم بومی در شناخت و حفظ گیاهان و جانوران زیست‌بوم‌شان ضرورتی فوری است که باید با وسعت هر چه بیشتر مورد توجه، مطالعه و ثبت قرار گیرد (۲).

مواد و روش‌ها

این تحقیق از روش کتابخانه‌ای و میدانی همراه با مشاهده و مصاحبه با افراد بومی و مطلعان محلی صورت گرفته است. در این تحقیق تلاش بر آن بوده که اطلاعات مربوط به درمان با روش‌های سنتی که در حال فراموشی است، گردآوری و ثبت شود؛ بنابراین حجم اصلی داده‌های تحقیق که دانش بومی مردم روستا است، طی چند نوبت از کهنسالان کمرچهٔ عُلیا پرسیده شده و ثبت و ضبط گردیده است. داده‌های حوزهٔ دانش طب سنتی که تکیهٔ این پژوهش بر روی درمانگرهای غیرگیاهی آن است، با اطلاعات کتابخانه‌ای مورد واکاوی و معرفی قرار گرفته است.

جغرافیای محل پژوهش: با توجه به اینکه کشور ایران دارای تنوع زیستی ارزشمندی است، به‌تناسب آن از گنجینهٔ پزشکی سنتی نیز بهره می‌برد. تنوع زیستی به‌عنوان پشتوانهٔ حیات انسان‌ها، محصول میلیون‌ها سال تکامل است و به‌عنوان میراث مادی باید حفظ شود. گنجینهٔ پزشکی سنتی بومی نیز به‌عنوان میراث فرهنگی و معنوی و دانش نانوشته مردم این سرزمین که ارتباط تنگاتنگ و جدایی‌ناپذیر بین انسان و طبیعت است، باید در کنار آن حفظ و مورد استفاده علمی قرار گیرد.

شهرستان «تربت‌جام» که به واسطهٔ وجود تربت و مزار عارف نامی، شیخ احمد جام (۴۴۰-۵۳۶ ه.ق) بدین نام خوانده می‌شود (۷)؛ در جنوب شرقی شهرستان مشهد و بر سر راه مشهد به هرات واقع است. این شهرستان از مشرق به هریرود و افغانستان، از مغرب به بخش فریمان، از شمال به بخش جنت‌آباد و از جنوب به کوه‌های حد فاصل شهرستان تربت‌جام و تربت‌حیدریه محدود می‌شود. فاصلهٔ این شهر تا مشهد در حدود ۱۶۰ کیلومتر است (۸).

شهرستان تربت‌جام پنج بخش و بیش از ۲۳۰ روستا دارد؛ بخشداری‌های این شهرستان عبارت‌اند از بخش مرکزی، بوژگان، پایین‌جام، صالح‌آباد و نصرآباد؛ گفتنی است که اخیراً و در سال ۱۳۹۷ بخش صالح‌آباد به شهرستان مستقلی تبدیل شده است (۹).

روحیهٔ آرام، کار و تلاش فراوان و مهمان‌نوازی از خصلت‌های اهالی این مناطق اعم از شیعه و سنی است (۱۰). از نظر شرایط طبیعی، تربت‌جام و به‌ویژه دهستان موسی‌آباد در بخش مرکزی که روستای کمرچهٔ علیا در آن واقع است، منطقه‌ای است خشک و نیمه بیابانی و

واقع‌شده در حاشیهٔ کویر. منابع آب این ناحیه از قنات‌ها، چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق و نیز چشمه‌سارهای فصلی تشکیل شده است. کمی میزان ریزش باران و بالا بودن درجهٔ حرارت و شدت تبخیر در این منطقه باعث افزایش درجهٔ غلظت املاح در آب‌های منطقه شده است (۱۱).

کمرچهٔ علیا: روستا به‌عنوان حلقهٔ آغازین زنجیرهٔ سکونت‌گاهی در ارتباط مستقیم با طبیعت قرار دارد و به این لحاظ در رابطه با طبیعت قابلیت‌های بالایی دارد (۱۲). روستای «کمرچهٔ علیا» (در بین اهالی همین روستا: kemarče؛ در تلفظ روستاهای اطراف: kamarče) نیز در کمرکش رشته‌کوهی قرار گرفته است. محیط و شرایط جغرافیایی تأثیر عمده‌ای بر مردم آن گذاشته و طبیعت در قاموس مردم روستا اهمیت بسزایی دارد. روستای کمرچهٔ عُلیا در بخش مرکزی شهرستان تربت‌جام و در دهستان موسی‌آباد قرار دارد؛ مختصات جغرافیایی این روستا به ترتیب ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه شمالی و ۶۱ درجه و ۸ دقیقه شرقی است. این روستا با روستاهای کمرچهٔ سفلی، تلخک و جباربیگ همسایه است و از منظر جغرافیای طبیعی و زیستی آن‌گونه که پیش‌تر آمده است، آب‌وهوایی گرم و خشک و پوشش گیاهی فقیری دارد.

روستای کمرچهٔ عُلیا حدود ۱۰۰ نفر جمعیت دارد؛ مردمش بر مذهب اهل سنت و پیرو فقه حنفی هستند. غالب این مردم از ایل تیموری به شمار می‌روند. شغل مردم این روستا نیز اغلب پرورش دام سبک نظیر گوسفند و بز است. از میان حدود یک هزار رأس دام این روستا بیش از ۸۰ درصد آن گوسفند و کمتر از ۲۰ درصد آن بز است. مردم کمرچهٔ عُلیا شتر و گاو پرورش نمی‌دهند لیکن در زمینهٔ پرورش طیور اخیراً دو مرغداری برای پرورش مرغ گوشتی در این روستا راه‌اندازی شده است.

با اینکه دام‌پروری شغل ثابت و اصلی مردم کمرچهٔ عُلیا است؛ اما خشک‌سالی‌های متعدد موجب شده است تا بسیاری از جوانان این روستا به شهرستان تربت‌جام مهاجرت کنند. حدود بیست خانواری که اکثراً از افراد مسن باقی مانده‌اند، صرفاً به دلیل تعصبی که بر روی شغل «گوسفندداری» دارند و ترک آن را دهن‌کجی به راه پدران خود می‌دانند، به این شغل پایبند هستند. شغل دوم مردم روستای کمرچهٔ عُلیا کشاورزی است. کشاورزی در این روستا عمدتاً به صورت دیم است و به دلیل اقلیم نسبتاً خشک این منطقه صرفاً محصولاتی چون گندم و جو و حجم بسیار اندکی نیز هندوانه دیمی، لوبیا، عدس (درحد رفع نیاز خانواده) کشت می‌شود؛ باغداری و کشت سبزیجات نیز در این روستا به دلیل کمبود آب صورت نمی‌پذیرد.

آب شرب روستا از طریق یک قنات بسیار کم‌آب تأمین می‌شود، در دوره‌ای که خشک‌سالی اوج پیدا می‌کند، حجم آب بسیار کم می‌شود و همین آب باریک مهم‌ترین عاملی است که علاوه بر عصبیت، مانع از مهاجرت چند خانوار باقی‌ماندهٔ روستا به شهر شده است.

دربارهٔ روش‌های درمان به‌وسیلهٔ داروهای گیاهی و غیرگیاهی در بخش مرکزی تربت‌جام و مشخصاً روستای کمرچهٔ عُلیا تا هیچ پژوهش مستقل و همه‌جانبه‌ای صورت نگرفته است و غالباً به صورت گذرا در پژوهش‌های عمومی حوزهٔ جام‌شناسی اشاراتی بدان شده که مورد وثوق و تعمیم به دهستان موسی‌آباد و نمونهٔ موردی این پژوهش نیست.

با توجه به اینکه افراد سالخورده در روستای کمرچهٔ علیا آخرین نسل از معتقدان به درمان با تکیه بر دانش بومی و سنتی خود به شمار می‌روند، به دست دادن سیمایی از درمانگران سنتی که با اعتقادات، باورها و وابستگی

به بوم همراه است، می‌تواند به گونهٔ عام‌تری دانش بومی مردم این روستا را به نمایش بگذارد.

در مقیاسی وسیع همهٔ آنچه به‌عنوان میراث دانش مردم یک منطقه در توالی نسل‌ها حفظ شده و پا به دنیای مدرن و میدان تجربهٔ علمی گذاشته است به‌عنوان فرهنگ آن جامعه حائز اهمیت است، زیرا «فرهنگ» مهم‌ترین و اساسی‌ترین عنصر مشخص‌کنندهٔ حیات جهانی است. ازاین‌جهت این مفهوم، صفت جوامع پیشرفته‌تر یا فرهیخته‌تر نیست، بلکه مشخصهٔ همه جوامع است و نمودار ارزش‌ها، باورها، رفتارها و فرآورده‌های انسانی موجود در آن جوامع محسوب می‌شود (۳).

نقاط روستایی و عشایری و به‌ویژه مناطقی که از کانون‌های تحولات مدرن دور بوده‌اند، همواره تداوم میراث کهن خود را حفظ کرده‌اند؛ با تعریفی که مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان از فرهنگ دارند و آن را نوعی درک مسائل اخلاقی و تجربهٔ کاری دانسته‌اند که در طول تاریخ بر اساس منطقی شکل گرفته و سازمان می‌یابد و دگرگونی پیدا می‌کند (۴). در این میان کوشش ما می‌تواند بر این پایه باشد که اهمیت چنین میراث فرهنگی را که در هر منطقه ممکن است، به شکل عام و خاص یافت شود، تجزیه و تحلیل کنیم و ابتکارات، ابداعات، ابزارها و قالب‌های ناشی از آن را به منظور مشارکت وسیع‌تر روستاییان به کار ببریم. این ابزارها و قالب‌های اجتماعی دقیق و غالباً دارای نظم است و محتوای آن شامل مشاهدات اقلیمی و جغرافیایی، تجربیات عملی مربوط به محیط روستایی و اعتقادات مذهبی است. بر این اساس همیاری، یارگیری و تعاون به‌صورت سنتیِ خود از نظر تاریخی سابقه‌ای طولانی دارد (۴).

پزشکی سنتی یکی از نمودهای عینی دانش عوام است که اغلب با عقاید خرافی همراه می‌شود؛ آنچه در این میان اهمیت دارد، تجربهٔ زیستی است که در طبّ سنتی، تجربه‌پذیری در آن نقش مهمی دارد و دانش تجربی بر نگاه‌هایی چون دعادرمانی و موارد ماوراءالطبیعه غلبه دارد (۵).

مجموعه‌ای از دانش‌ها، تجارب و یافته‌های عملی را که افراد یک جامعه برای مقابله با مصائب، مشکلات و نیز حل و فصل دغدغه‌های خود به کار می‌برند، می‌توان دانش بومی آن جامعه دانست. این دانش در حوزه‌های مختلف و با معیارها و شاخص‌های گوناگون بین مردم دست‌به‌دست شده است و به‌اصطلاح پخته و جزئی از دانش بومی آن‌ها شده است. مطالب زیر نیز طی سالیان دراز و به شکل شفاهی سینه‌به‌سینه و به شیوه‌های گوناگون از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده و حاصل آن دانشی است که می‌تواند به نیازهای جسمی و روحی افراد پاسخ دهد (۶).

یافته‌ها و بحث

تحولات قرن بیستم چهرهٔ روستاها و شیوهٔ زندگی و روابط اجتماعی روستاییان را ابتدا به‌آرامی و آنگاه با شتاب بیشتری دگرگون کرد (۱۳). روستای کمرچهٔ عُلیا نیز با وجود آنکه حدود ۵۰ کیلومتر از مرکز شهرستان فاصله دارد و در نزدیکی کانون تحولات نبوده، از تغییرات بر کنار نمانده است.

اغلب افرادی که در روستای کمرچهٔ عُلیا زندگی می‌کنند، معمّرین روستا هستند؛ بنا به تعبیری آخرین نسلی به شمار می‌روند که با پایبندی به زندگی سنتی خود، از رسوم و عقاید و آداب گذشتگان خویش پاسداری می‌کنند. ازاین‌رو در حوزهٔ پزشکی سنتی، تکیهٔ اصلی‌شان بر درمانگرهای غیرگیاهی است. یکی از دلایل این امر را می‌توان به دلیل پوشش گیاهی فقیر

منطقه ذکر کرد.

دود درمانی: در روستای کمرچهٔ عُلیا «دود درمانی» از روش‌های پرکاربرد برای تسکین درد به حساب می‌آید؛ این نوع درمان به روش‌های مختلف انجام می‌شود که رایج‌ترین انواع آن، دود کردن «سپند» (اسفند)، کُندُر و مواردی از این قبیل است که در بیشتر مناطق ایران نیز کاربرد دارد. آنچه در ذیل دود درمانی در روستای کمرچهٔ عُلیا ذکر می‌شود در واقع سوای مواد خوشبویی هم‌چون «سپند» است.

مدفوع الاغ ماده: در گویش محلی منطقهٔ جام به مدفوع الاغ مادّه، «قُشّاد ماچّه خر» (qoŝâd-e- mâĉe xar) می‌گویند. «قُشّاد ماچّه خر» یکی از درمانگرهای اصلی در زمینهٔ عفونت‌های جلدی به حساب می‌آید که از آن به دو صورت دوددرمانی و جوشانده برای موضع جراحت استفاده می‌کنند. مردم روستای کمرچه بر این عقیده‌اند که مدفوع الاغ ماده خاصیت ضدعفونی کنندگی دارد؛ در این باور مدفوع الاغ نر از این خاصیت برخوردار نیست. بر همین اساس به‌ویژه در زمینه گندزدایی جراحت‌های سطحی به روش دود درمانی، مدفوع الاغ مادّه را در آتشی که شعله زیادی نداشته باشد، قرار می‌دهند و موضعی از بدن را که دچار جراحت شده در معرض مستقیم دود آن قرار می‌دهند و معتقدند دود آن برای این نوع از جراحت‌ها، خاصیت گندزدایی دارد.

کُخ‌گُلون: روش «کُخ‌گلون» (kox golon)، یکی از مهم‌ترین روش‌ها برای از بین بردن مجموعه‌ای از بیماری‌ها، نوعی از دود درمانی به شمار می‌رود؛ «کُخ» در گویش محلی مردم این منطقه به معنی «کِرمْ» است. در این روش، برای درمان دندان درد شدید یا خارش چشم، دانه‌های گیاهی به نام «دندان‌گلون» را روی نعل اسب یا آهن دیگری گذاشته و به‌وسیله حرارت دادن به زیر آن آهن یا نعل، دود حاصل از سوختن گیاه دندان‌گلون را به داخل دهان، چشم و بینی بیمار هدایت می‌کنند تا درد این موضع‌ها تسکین یابد. لازم به یادآوری است که برای استفادهٔ بهتر فرد از دود دندان‌گلون، از پتو یا چادر و رواندار ضخیم استفاده می‌کنند.

در برخی از نقاط خراسان کرم‌خوردگی دندان را به‌گونه‌ای نزدیک به روش «کُخ‌گلون» که در روستای کمرچهٔ عُلیا رایج است، درمان می‌کردند؛ بدین‌صورت که یک شاخهٔ کوچک گیاه «تاجریزی» را به نوک سوزن می‌زنند و روی آتش می‌گیرند، همین‌که آن شاخه شروع به سوختن کرد، آن را چند ثانیه در دهان نگاه می‌دارند تا دود تاجریزی به دندان بخورد (۱۳).

احتباس ادرار: احتباس ادرار یا «شاش‌بند» یکی دیگر از بیماری‌هایی بوده و هست که به‌وسیله دود درمانی علاج می‌شده است؛ بدین‌صورت که موی کفتار را از آستانهٔ لانه آن و یا از صحرا به دست آورده و در زیر آلت تناسلی فردی که دچار احتباس ادرار شده بود، دود می‌کردند. بر این باور بودند که به این طریق فرد مریض از بیماری رهایی می‌یافته است، احتباس ادرار به‌زعم مردم روستا، یکی از بیماری‌های سخت به شمار می‌آید. در گذشته‌ها از دود سیگارهای بی‌فیلتر «اشنو» نیز برای تسکین درد گوش کودکان استفاده می‌کردند؛ هرگاه کودکی درد گوش داشته باشد و بی‌تابی کند، از دود سیگار و به‌ویژه سیگار بی‌فیلتر «اشنو» برای رفع گوش درد استفاده می‌کنند و معتقدند که دود این سیگار خاصیت تسکین درد دارد.

سستی کمر (شب ادراری): غذایی به نام «خیگینه سیر» (xeygine sir) (شامل سیر، تخم‌مرغ و روغن زرد حیوانی) به فرد مریض می‌دهند. به‌اصطلاح این بیمار باید داروها و غذاهای گرم بخورد. در تربت‌جام برای درمان شب‌ادراری اِسپَرز («سِپَرز»، طحال) گوسفند را به

همراه پیاز می‌جوشانند یا به صورت کبابی به مریض می‌دهند (۱۴).

چهل افتادن: یکی از عقاید رایج در بین مردم روستای کمرچهٔ عُلیا، «چل افتان» (چهل افتادن) عروس بر عروس یا نوزاد بر نوزاد است. این مسئله را به‌هیچ‌روی خوش‌یمن نمی‌دانند. تبعات این عمل را به حدی مضر می‌دانند که در نظر مردم اگر «چهل» یکی از این افراد بر دیگری بیفتد، امکان مرگ نوزاد آن فرد نیز وجود دارد. در این اعتقاد دو زن زائو که تقریباً در یک بازهٔ زمانی با یکدیگر وضع حمل کرده‌اند، نبایست تا چهل روز همدیگر را ملاقات کنند؛ زیرا ممکن است از این طریق، چهل نوزاد آن زن بر نوزاد دیگری بیفتد. نوزادی که «چهل» روی او افتاده باشد، ضعیف می‌شود و ممکن است از دنیا برود.

بدیمنی و ممنوعیت این رفت‌وآمد بعد از چهل روز از بین می‌رود ولی محض احتیاط بعدازاین چهل روز و یا در زمانی که به هر طریقی ملاقات این دو زائو با یکدیگر گریزناپذیر باشد، زنی که به ملاقات دیگری می‌رود، کهنه‌ای از نوزاد خود را که در گویش محلی به آن «شانی» می‌گویند، با خود به منزل زائوی دوم می‌برد تا بدین طریق از چهل افتادن از روی فرزند خود، جلوگیری کند.

اعتقاد به چهل افتادن بر روی دو تازه عروس نیز رایج است؛ اگر مراسم عروسی دو تازه‌عروس تقریباً در یک زمان بوده باشد، ممکن است «چهل» آنها بر روی یکدیگر بیفتد؛ برای جلوگیری اینکه چهل بر رویش نیفتد، عروسی که زودتر مجلس عروسی‌اش تمام شده، به مجلس عروس دوم نمی‌رود؛ و اگر احیاناً برود، نیز به منظور جلوگیری از افتادن چهل بر روی خود به‌محض ورود و دیدن عروس، بر صورت نوعروس بوسه می‌زند!

چهل برّی: اگر «چهل» روی نوزادی افتاده باشد، اصطلاحاً می‌گویند: «نوزاد به خو افتاده»؛ یعنی اینکه بی‌دلیل بسیار می‌گرید. برای اینکه نوزاد را از این بیماری برهانند، دو اقدام انجام می‌دهند: یکی اینکه به‌وسیله دعا و ورد خاصی که روحانیون می‌خوانند، دعادرمانی می‌کنند و اصطلاحاً می‌گویند «چِهِل بُرّی» (čehel boři) کرده‌ایم. روش دوم برای کاستن از گریه نوزاد، حجامت و تیغ زدن پشت کمر وی است، به‌نحوی‌که اندکی خون بر پشت نوزاد جاری شود.

برخی کهن‌سالان روستای کمرچهٔ عُلیا، «خو افتادن» نوزاد را با «چهل افتادن» متفاوت از هم می‌دانند و روش‌های درمان هر یک را نیز به همان میزان از هم مجزا می‌کنند؛ اما به اعتقاد ایشان، اگر دو زن زائو یکدیگر را در دورهٔ چهل‌روزهٔ اول به هر نحوی ملاقات کنند و در این حین نوزاد به «خو» بیفتد، این جریان را ناشی از چهل افتادن می‌دانند و با دعا درمانی سعی در رفع آن دارند.

در گذشته نیز اعتقاد به «چل افتادن» که به آن چلّه افتادن نیز می‌گفته‌اند، در نقاطی از خراسان نیز رایج بوده است. شکورزاده بدین‌صورت از آن یاد کرده است: «زنی که نازا باشد بر بام خانه یک زائو می‌رود و پنهانی در ناودان آن خانه ادرار می‌کند و عقیده دارد که با این طریق زائویی که در آن خانه است چلّه رویش می‌افتد و دیگر فرزندی نخواهد زائید و در عوض او باردار و به‌زودی صاحب فرزند خواهد شد؛ در این موقع اگر زائو متوجه شود که زنی بر بام او رفته و در ناودان خانه‌اش ادرار کرده است فوراً برای دفع بلا به در خانه آن زن می‌رود و فریادزنان اعتراض می‌کند. زن چون می‌بیند که کارش عیان شده و عملش بی‌نتیجه خواهد ماند لااقل برای آنکه زن زائو مثل خودش عقیم نشود، فوراً مقداری نمک و اندکی خمیرترش (= خمیرمایه) تهیه می‌کند و

به زائو می‌دهد، زائو هم به خانه برمی‌گردد و خمیرترش و نمک را با مقداری آب در کاسه‌ای می‌ریزد و در حقیقت با آن چلّه بُری می‌کند و عقیده دارد که به این طریق خطر نازایی از او دفع خواهد شد» (۱۵).

ورآورد: یکی از درمانگرهای غیرگیاهی به‌ویژه برای نوزادان، سرگین خر تازه به دنیا آمده است؛ این سرگین که در گویش محلی بدان «ورآورد» (varâord) می‌گویند، بایست اولین سرگین خارج شده باشد تا خاصیت درمان‌گری داشته باشد.

از «ورآورد» استفاده‌های فراوانی می‌شود. مهم‌ترین کاربردهای آن، مقابله با زردی گرفتن نوزاد و نیز درمان جوش‌های بدن کودک است؛ برای مقابله با زردی گرفتن کودک، مقداری از «ورآورد» خشک‌شده را در آب حل می‌کنند و به وی می‌خورانند. برای از بین بردن جوش‌های روی بدن کودک نیز «ورآورد» خاصیت درمان‌گری بالایی دارد که در این گونه از درمان، مانند مورد پیشین مقداری از آن را در آب حل کرده ولی به جای خوراندن به کودک، بر روی جوش‌های بدن وی ریخته و با ماساژ دادن موضع و تکرار این عمل، به تسکین آن کمک شایانی می‌کنند.

درمان بیماری‌های روحی: هنگامی‌که یکی از اعضای خانواده دچار بیماری روحی و حالت غیرعادی می‌شود، به‌طوری‌که دچار بی‌خوابی، پریشان‌حالی، حرکات و سکنات غیرارادی شود و به‌اصطلاح بی‌تابی کند، او را نزد ملای محل می‌برند تا بر سرش دعا بخواند، ملا نیز دعا می‌خواند و دعاهای دیگری روی کاغذ می‌نویسد و به همراهان مریض می‌دهد تا شیوه درمانی را که او گفته به کار گیرند (۱۶).

علل ناراحتی‌های روحی را در مناطق مورد بررسی تنها خوابیدن در خانه، عبور شبانه از قبرستان، لگد کردن خاکستر حاصل از آتش و نگفتن «بسم‌الله» می‌دانند. برای درمان دعایی را می‌گرفتند و در قبرستان و پاشنهٔ در چوبی منزل زیر خاک پنهان می‌کردند تا به باورشان مریضی به خاک سپرده شود و از روح و روان مریض بیرون رود. بستن دعا به بازو و آویختن آن از پشت سر و نیز گاهی سوزاندن آن در زیر دامن فرد مریض از دیگر شیوه‌های درمان مریض روحی بود (۱۷).

از دیگر شیوه‌های درمان امراض روحی، شکستن تخم‌مرغ بود. معتقدند بعضی افراد به‌وسیله دیگران مورد چشم‌زخم قرار می‌گیرند در (اصطلاح به آن چشم شور می‌گویند)، با زغال روی تخم‌مرغ خطوطی ترسیم می‌کنند سپس یک عدد سکه روی تخم‌مرغ می‌گذارند و به‌وسیله دو انگشت شست و اشاره آن را نگه می‌دارند و اسامی افراد آشنا و غریبه را ذکر می‌کنند و هر بار یک خط با زغال روی تخم‌مرغ می‌کشند. معتقدند هرگاه فرد موردنظر اسمش برده شود، تخم‌مرغ خواهد شکست. تخم‌مرغ شکسته را به پیشانی و سر مریض می‌مالند و مانده را داخل پارچهٔ سفیدی قرار داده و در کنار کوچه قرار می‌دهند تا بلا از آن فرد دور شود.

گاهی اوقات افراد گرفتار ترس بی‌دلیل می‌شوند یا به عبارتی «می‌ترسند»؛ اصطلاحاً به چنین بیماری «دیوزده» می‌گویند یا معتقدند «بختک» رویش افتاده است؛ در چنین موقعی مریض را درون پوست گوسفند تازه‌ذبح‌شده‌ای می‌گذارند تا ترس از تن و روحش خارج شود و معتقدند چون ترسیده، دست‌وپایش بی‌رمق شده است و با این کار قوت می‌گیرد. از دیگر روش‌های درمان سوزاندن شاخ بز و دود دادن به دماغ فرد مریض بود، همچنین مقداری اسپند و پشم شتر را سوزانده و یا موی گربه را در زیر پیراهن مریض پنهان می‌کردند و بر این باور بودند، مریض به حالت طبیعی بر خواهد گشت (۱۷).

نتیجه‌گیری

پزشکی سنتی حاصل تجربیات قرن‌های متمادی است. در این دانش برای پیشگیری از بیماری‌ها و درمان آن‌ها بیشتر از امکانات موجود در جامعه محلی کمک گرفته می‌شود. گذشت نسل‌های مختلف تجربیات پیشین مردم را تکمیل کرده و پزشکی بومی را در عین سنتی بودن، کارآمد و پویا نگاه می‌دارد. پزشکی قومی در نواحی مختلف ایران دانشی است متکی بر تحقیق عملی و دارای حکمت و قانونی که می‌توان ازلحاظ کمی و کیفی آن را تجزیه‌وتحلیل کرد و نیز به بحث گذاشت، هر منطقه از ایران با آب‌وهوای خاص خود جایگاه ویژه‌ای در حوزه پزشکی قومی آن منطقه دارد. شیوه‌های درمان سنتی که به آن‌ها اشاره شده است، هنوز در تمام نقاط شهری و روستایی با کم و کیف‌های مختلف توسط درمانگران محلی، شکسته‌بندها، حجامتگران و حتی مادربزرگ‌ها و پدربزرگ‌ها، صورت می‌گیرد، هنوز بعضی از درمان‌های سنتی با استفاده از داروهای غیرگیاهی صورت می‌گیرد.

همان‌گونه که متذکر شدیم پزشکی سنتی در مناطق مرزی شرق خراسان و به‌ویژه تربت‌جام و بخش‌های دوردست آن، چون روستای کمرچهٔ عُلیا هنوز رنگ و زنگ کهن خود را حفظ کرده‌اند. استفاده از درمانگرهای طبیعی، اعتقاداتی که پیرامون پزشکی سنتی این منطقه وجود دارد، دود درمانی، دعا درمانی و مواردی از این قبیل، خود گواهی مشخص و معین بر این ادعاست که تاکنون توسط معمّران روستا که آخرین نسل حافظ این میراث فرهنگی و دانش بومی به شمار می‌روند، تا حدود زیادی باقی‌مانده است.

تضاد منافع

هیچ‌گونه تعارض منافع توسط نویسندگان بیان نشده است.

References:

1.Jafarbaygi Kh. Ethnology of Kurds (with special reference to Kalhor trible). Kermanshah: Zanyar Publication, 2003, 128.
2.Rao R. Traditional Knowledge and Sustainable Development: Key Role of Ethno-biologist. J Ethnobotany 1996; 8: 14-24.
3.Ghorab N. Osoul va Mabaniye Barname Riziye Farhangi. Tehran: Entesharate Sazmane Shahrdariha va Dehyarihaye Keshvar, 2011, 6. (Persian)
4.Fazelnia Gh, Tavkkoli M, Tajbakhsh K. Rural areas of the Central County of Rostam Township. J Iran Cult Res, 3(3): 2010, 159.
5.Pesek T, Helton L, Nair M .Healing Across Cultures: Learning from Traditions. EcoHealth J 2005; 3(2): 114-8
6.Mokari M, Torab Zadeh A. Mardom Negariye Shahrestane Gonabad. Report, Mashhad, Markaze Asnad va KetabKhaneye Mirase Farhangiye Khorasane Razavi, 1994, 112. (Persian)
7.Ibne Battatah A. Safarnameh, Tr Movahhed MA. Tehran: Karnameh Publicaton, 2016, 1, 439. (Persian)
8.Mowlavi AH. Asare Bastaniye Khorasan. Mashhad: Nashre Anjomane Asare Melli, 1975, 1, 1. (Persian)
9.Torbate Jaam Portal. (Accessed May 19, 2019, at http:// www.torbatjam.khorasan.ir)
10.Mokari M, Ghandahari Zadeh F. Mardom Negariye Shahrestane Taaybaad. Report, Mashhad, Markaze Asnad va KetabKhaneye Mirase Farhangiye Khorasane Razavi, 2005, 499. (Persian)
11.Ahrariye Roudi A. Khaaf dar Gozare Tarikh. Tehran: Deghghat Publication, 2005, 23. (Persian)

12.Ghahramani M. Towse'eye Gardeshgariye Paydare Roustayi va Jaygahe Baarzeshe Bafthaye Rousta, Motale'eye Mowredi: Roustaye Simiine Shahre Hamedan. J Tourism Space, 2012, 2, 65-80. (Persian)
13.Bahrami R. Chaleshhaye Omdeye Towse'e-ye Roustayi; Motale'eye Mowredi Ostane Kordestan. Geographical Researches, 2007, 98, 66. (Persian)
14.Mokari M. Mardom Negariye Shahrestane Khaaf. Report, Mashhad, Markaze Asnad va KetabKhaneye Mirase Farhangiye Khorasane Razavi, 2006, 96. (Persian)
15.Shakour Zadeh E. Aghayed va Rosoume Mardome Khorasan. Tehran: Entesharate Bonyade Farhange Iran, 1967, 238-239. (Persian)
16.Mokari M, Torab Zadeh A. Mardom Negariye Shahrestane Gonabad. Report, Mashhad, Markaze Asnad va KetabKhaneye Mirase Farhangiye Khorasane Razavi, 1994, 112. (Persian)
17.Mokari M, et al. Mardom Negariye Shahrestane Torbate Jaam. Report, Mashhad, Markaze Asnad va KetabKhaneye Mirase Farhangiye Khorasane Razavi, 2004, 136. (Persian)

Original Article

Folk Medicine and Traditional Medicine in Kamercheh Oliya Village in Torbatejaam

A. Ilnet *(MSc)*[1*], ***B .Rahimi*** *(MSC)*[2]

[1] ***Iranian Studies Dept, School of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran***
[2] ***Institute of Anthropology, Cultural Heritage and Tourism Research Institute, Tehran, Iran***

Abstract

Background: The village of Kamercheh Oliya in the Moosa-abad plain is located in the central part of Torbat-e-jaam city, Khorasan Razavi province. Over the years, its population has migrated to the province's center and Mashhad for employment and the village now has about 100 inhabitants. The Kamercheh Oliya has kept many of its traditions, customs, and ceremonies because of being far from the province center and its remoteness. The purpose of this research is to study the traditional medicine anthropology and to understand the therapeutic methods available to the people of this village.

Materials and Methods: The data of the present research is the result of anthropological researches based on fieldwork (in-depth interview and observation technique) and documentary based and library research methods. To collect these data, all of the field study, documentary based and library research methods have been used. Interviews with the elderly as native informed individuals have been one of these methods.

Results: In general, along with the use of Medicinal species of animal origins such as " mache olagh", " var avard " (or the first donkey dung), another method of smoke therapy called "kokh golun" and using certain foods such as "khigine sir "and the "chehel bori"treatment method are the most commonly used treatments for the diseases in this village. Physical illnesses such as ischuria, nocturia, toothache and some Mental illnesses and disorders, such as "chehel oftadan", have been widespread in this village.

Conclusion: Traditional medicine in the eastern part of Khorasan and distant parts such as Kamercheh Oliya have preserved their antiquity. The use of natural treatments, smoke therapy, prayers therapy and so on, is itself evidence of the claim that has been largely The use of natural therapists, smoke therapy, prayers and so on, is evidence of the claim that has so far been kept to a large extent by elderly in the village. On the other hand, there is a wide range of oral and religious heritage in the villagers' culture about diseases and treatments that have not been documented yet; therefore, the necessity of this research becomes more evident. A study on traditional medicine can identify these methods, exchanges and cultural effects among people living in the region and elsewhere.

Keywords: Traditional medicine, Treatment, Kamercheh Oliya, Torbatejaam

[*]*Address for correspondence:* Iranian Studies Dept, School of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Email: Aliilnet@gmail.com
* ORCID: 0000-0001-5728-1593